



رحمان حسین زاده r_hoseinzadeh@yahoo.com

اوضاع سیاسی ایران و نقشه ما

(سخنرانی در سمینار مرکزی - ۲۱ ژانویه ۲۰۰۵)

مقدمه

قبل از پرداختن به اصل موضوع مورد بحث سمینار، علاقمندم در این فرصت و در این تجمع به مسئله دیگری هم اشاره کنم. این سمینار قرار است در مورد اوضاع سیاسی ایران و سیاست دخالتگرانه ما صحبت کند. اتخاذ سیاست دخالتگرانه و تغییر دهنده برای ایفای نقش در این اوضاع، جوهر حکمتیسم است. لذا از نظر من این سمینار با همین مبحث به سهم خود میتواند استارت یک حرکت ضروری و مهم دیگری را بزند. و میتواند بخشی از تبیین یک مبحث وسیعتر یعنی حکمتیسم باشد. اینکه حکمتیسم چیست؟ آیا این فقط یک عنوان و اسم گذاری صرفا از سر علاقه ما به منصور حکمت است؟ یا اشاره به یک جنبش طبقاتی، اجتماعی متفاوت، یک جنبش فکری و متدیک متمایز و یک جنبش حزبی، سیاسی با مختصات خود ویژه. از نظر من حکمتیسم چنین جنبشی است. اما باید شکافته شود و بنیانها و تفاوتهای آن تبیین شود. همانطور که منصور حکمت در مورد کمونیسم کارگری چنین تلاشی را به عمل آورد.

طنز تلخ این است که عنوان کمونیسم کارگری را که منصور حکمت خود یک تنه با کارهای هرکولی تثبیت کرد، امروز دیگر تماما گویای حکمت و حکمتیسم نیست. حکمتیسم آن خط مشی مارکسیسم پراتیک، ماگزیمالیست، و دخالتگری انقلابی و انتقادی درون جنبش کمونیسم کارگری است. این باید تبیین و تعیین روشنی پیدا کند و اینکار حکمتیستها است.

بعد از منصور حکمت و جدایی و اتفاقات اخیر، دنیای بیرون و ناظر بیرونی بخشهای مختلف کمونیسم کارگری مدعی وفاداری به منصور حکمت را می‌بیند. می‌پرسند تبیین و روایت کدامیک درست است؟

اگر با متد منصور حکمت سراغ مسئله برویم، باید پرسید کاربست اجتماعی کمونیسم کارگری از جانب کدام شاخه، و یا در آینده شاخه‌های دیگری، دارد عوض میشود. همانطور که جدایی شاخه‌های مختلف سوسیالیسم کارگری از انواع سوسیالیسم‌های بورژوائی و ملی و خلقی و دولتی و غیره را در قرن بیست با همین متد توضیح دادیم. باید یک بار دیگر و در شرایطی که به طور اِبْکْتیو در مقابل ماست به این موضوع جواب داد.

میدانم وظیفه این سمینار تبیین همه جانبه حکمتیسم نیست. در انجمن مارکس - حکمت و انجمن مارکس کشورهای دیگر لازمست به آن پرداخت. به سهم خود در این مورد میکوشم.

این سمینار میتواند مکان مهمی برای تبیین حکمتی و ارائه راه حل حکمتی در قبال اوضاع سیاسی ایران و روشن کردن جهت گیری دخالتگرانه و تصویر مسیر به قدرت رساندن جنبش و حزب ما باشد. برای جنبش ما کلید اصلی حرکت و شتاب ما قدرت گیری حزب حکمتیستی در ایران و طبعاً از این طریق تحکیم موقعیت کمونیسم منصور حکمت در سطح بین المللی است.

اوضاع سیاسی ایران

این مبحث همه جانبه و وسیعی است و لازم است از زوایای مختلف به آن پرداخته شود. در محدوده فرصتی که دارم من از یک جنبه معین و برای نتیجه گیری مورد نظرم به این مبحث وارد می شوم. بویژه اینکه سخنرانهای دیگر ابعاد دیگری از بحث را میپوشانند. تمرکز بحث من بر ضرورت تدوین خط مشی دخالتگرانه و تدقیق نقشه مرحله بندی شده حزب است. اما قبل از ارائه خطوط جهتگیری ها و نقشه، مفروضات و داده‌هایی هست، یا لاقلاً من دارم، که لازمست طرح شوند. سوال اینست حزب حکمتیست بر اساس این داده ها چکار میکند؟

مفروضات و داده‌های این دوره

مسئله قدرت سیاسی و جابجایی آن در جامعه ایران یک موضوع باز است. فضای سیاسی حول آن متحول و حتی قطبی است. از نظر من ۵ بازیگر اصلی در این مورد فعالند:

۱- جمهوری اسلامی و تلاش برای حفظ قدرت

۲- مردم و جنبش سرنگونی رژیم اسلامی

۳- اپوزیسیون راست

۴- آمریکا و مسئله آینده ایران

۵- اپوزیسیون چپ

در مورد جایگاه هر کدام در روند اوضاع سیاسی توضیحات کوتاهی می‌دهم.

۱- موقعیت جمهوری اسلامی:

جمهوری اسلامی از پایین و از سوی جامعه و از بالا تحت فشار است. از پایین مردم و جنبش اعتراضی و سرنگونی گام به گام دارند عرصه را بر آن تنگ میکنند و از بالا آمریکا و غرب اعمال فشار میکنند. سوپاپ اطمینان دوم خرداد هم عمرش به پایان رسیده است. رژیم مثل گذشته ابزارهای حفاظتی ندارد، در مقابل مردم بی حفاظتر است و کنترلش بر اوضاع ضعیف‌تر شده است. با این وجود در راستای حفظ قدرت حکومتی و دولتی چه در مقابل مردم و چه در مقابل آمریکا و غرب مانور میکند و طبعاً هنوز هم کارتها و ابزارهایی برای اینکار دارد و همه ظرفیتهایش را رو نکرده است. اما جمهوری اسلامی با وجود ضعف و تشتت و تفرقه در صفوف آن تا زمانی که نیروی انداختن آن در یک قامت اجتماعی قدرتمند ابراز وجود نکند، سقوط نمیکند. مشکل تاکنونی همین است و اینجا میرسیم به موقعیت عنصر دوم، یعنی نیرویی که باید این رژیم را ببندازد.

۲- جنبش اعتراضی و سرنگونی جمهوری اسلامی

مدتها است که جنبش سرنگونی بستر اصلی اعتراض است. این جنبش گسترش پیدا کرده و ظرفیت گسترش وسیعی دارد. پتانسیل و ظرفیت رادیکالیزه شدن و چپ آن بالا است. راست و چپ در راستای تحکیم موقعیت خود در آن فعالند، احزاب سیاسی در آن فعالند. این جنبش هنوز فاقد پرچم روشن و رهبری است. به این معنا در حال حاضر چپ یا راست در آن هژمونی ندارند. این جنبش بستر مهم و اصلی تحرک جنبش و حزب ما است. میتواند و باید به مرکز ثقل قدرت ما تبدیل شود. این جنبش تامین پرچم سیاسی و رهبری چپ را از ما میطلبد.

۳- موقعیت اپوزیسیون راست:

اپوزیسیون راست اساساً متکی به دخالت آمریکا و اقدامات از بالا است. این امیدشان در دوره جنگ آمریکا در عراق و ماههای اولیه سقوط صدام به اوج رسید. بعد از گیر کردن آمریکا در باتلاق عراق، افق دخالت و حمایت آمریکا و افق رژیم چنج و از این طریق به نان و نوایی رسیدن برای مدتی کور شد. سردرگمی و پراکندگی در صفوفشان بوجود آمد. هنوز پرچم و رهبری تثبیت شده ندارند.

به نظرم از نیمه دوم امسال و بویژه بعد از انتخاب مجدد بوش دارند کمر راست میکنند. امید مجدد به دخالت آمریکا قوت قلبی به آنها داده است. پرچم فراندوم را به دست گرفته اند. می‌خواهند

مشکل رهبری را حل کنند. زیر چتر فراندوم، فرمولهای سازش بین مشروطه خواهان و جمهوریخواهان رد و بدل میشود. اساسا با اتکا به دخالت آمریکا و مسئله فراندوم دارند نیرو میگیرند. اشتباه است که فکر کنیم پرچم فراندوم تغییر قانون اساسی فقط مطالبه و یا پروپاگانداست، بلکه ابزار کار معینی است. هدف از این مجرا تغییر نیم کلاج و کنترل شده حاکمیت است. اعمال فشار کنترل شده و آلترناتیو بورژوازی مشروطه خواه و جمهوریخواه مطرح است. ملی مذهبی‌ها بعد از دوم خرداد تجزیه شده‌اند. بخش بیرون حکومتی آن اساسا به نیروی ذخیره آلترناتیو راست تبدیل میشوند و بخشا تبدیل شده‌اند.

۴- آمریکا:

به نظرم مسئله قدرت سیاسی در ایران برای آمریکا هم باز است. این را میدانیم که آمریکا در پی یک رژیم سیاسی مناسب‌تر و یا مطلوب خود در ایران است. دلایل آن هم تنها محدود به چارچوب کشمکش قدرت در خود ایران نیست. قبل از آن فاکتورهای بین‌المللی و منطقه‌ای مطرح است. از زاویه قطب تروریستی آمریکا و دکترین بوش، مقابله با تروریسم اسلامی، خاورمیانه بزرگ، صلح فلسطین- اسرائیل، کنار زدن مزاحمت‌های جمهوری اسلامی در عراق و قابل حکومت کردن عراق و نهایتا وجود رژیم سیاسی هماهنگ با سیاست‌های آمریکا، مجموعه فاکتورهای مشوق برای اقدامات آمریکا است. شواهد از هم اکنون حاکی است که جمهوری اسلامی در دوره جدید ریاست جمهوری بوش با اعمال فشار جدی دولت آمریکا روبرو خواهد بود. تهدید جنگ جدی است اما تنها ابزار آمریکا جنگ نیست، بلکه اهرم فشار نیز دارد. اپوزیسیون راست ابزار مهم این اعمال فشار است. فراندوم و اعمال فشار کنترل شده، ابزار این کار است. نمونه‌های متعدد این نوع فراندومها را دیدیم. همین مورد آخری اوکرایین و تحولات آن است. اپوزیسیون راست دوره جدید بوش را دوره طلایی خود میداند تا از این فرصت به جایی برسد.

۵- موقعیت چپ:

کمونیسم کارگری به عنوان قطب مهم و سخنگوی چپ جامعه در ۳-۴ سال اخیر لطمه جدی خورد. ماجرا از اختلافات درونی و جدایی هم شروع نمیشود. با بیماری و کاهش نقش منصور حکمت در حیات سیاسی حزب و سپس در گذشت وی خلاء جدی رهبری نه تنها در جنبش کمونیسم کارگری، بلکه به نظرم در جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه علیه جمهوری اسلامی بوجود آمد. کسی که این را متوجه نشود، قبل از هر چیز نقشی را که منصور حکمت ایفا میکرد متوجه نشده است. این خلاء رهبری در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فکری و استراتژیک بوجود آمد. نکته مهم این است که برای اولین بار در ایران، رهبری کمونیستی، در ابعاد اجتماعی و در راس جنبش اعتراضی برای سرنگون کردن رژیمی هار و ضد انسانی داشت اعتماد وسیع و عمومی را جلب میکرد. این موقعیت و این اعتماد لطمه خورد. میدانستیم منصور حکمت قابل جایگزینی نیست، اما ممکن بود و

هست که حزب را در موقعیت رهبری و دارای نقش تعیین کننده و رهبری حفظ کرد. تقلابهای اولیه خط ما چه در برخورد به جوابگویی به مسائل واقعی روند اوضاع سیاسی و چه در برخورد به دوره بعد از منصور حکمت نشانه این تلاش بود. حول این مسائل جدال و کشمکش خطوط سیاسی مختلف در حزب کمونیست کارگری ایران شروع شد. شکافها و سرانجام جدایی که چپ فرقه ای بر این جنبش و حزب تحمیل کرد، موقعیت چپ و جریان ما را بیش از پیش تضعیف کرد. کسی که این را نمی بیند و مدام شعار پیروزی سرمی دهد، قبل از هر چیز "هپروتی" بودن خود را اثبات میکند. امروز که نگاه میکنیم، میشود نتیجه گرفت این جدایی دیر یا زود اتفاق می افتاد. ابعاد تفاوتی که هست و اکنون قابل مشاهده تر است، این حقیقت را تاکید میکند. ما حکمتیستها نقطه عزیمت درستی داشتیم، اما همه مراحل را به درستی تشخیص ندادیم و درست عمل نکردیم، از جمله بعضی مواقع کوتاه آمدنهای غیر مجاز را در کنار سازشهای مجاز داشتیم. در دوره بعد از جدایی، ضمن تاکید فراوان بر تلاشهای بارزشی که داشتیم، هنوز روی غلطک احیای موقعیت اجتماعی محکم و تامین رهبری نیفتادیم. این سمینار استارت شروع آن است. آیا میشود این موقعیت را دوباره احیا کرد؟ به نظرم ممکن و عملی است چون دنیای بیرون و جنبش سرنگونی و اعتراض انقلابی و جنبش کمونیسم کارگری این را میطلبد. چون ماتریال سیاسی و مادی آن هست، اما به شرطی که انسانهای به اندازه کافی مصمم، روشن بین و با پرچم رهبری کننده راه بیفتند و قصد ممکن کردن آن را داشته باشند. کار و فعالیت همه جانبه ای را میخواهد. دخالتگری در اوضاع سیاسی ایران، تامین رهبری جنبش اجتماعی سرنگونی، تبدیل حزب به عنصر درهم کوبنده جمهوری اسلامی و به قدرت رساندن آن، کلید اصلی این مسئله است.

کسی ممکن است بپرسد که اینها را قبلا هم گفته ایم و مباحث حزب و قدرت سیاسی را داریم، قطعنامه سوسیالیسم و قدرت سیاسی را داریم، پس چی کم است؟ به نظرم به سادگی هنوز تامین پرچم سیاسی و رهبری جنبش سرنگونی را کم داریم. به نظرم فاقد طرح و نقشه مشخص تدقیق شده و دوره بندی شده ای در جهت تغییر گام به گام تناسب قوا هستیم. برای مثال این لحظه و در مقطع این سمینار در مقابل طرح فراندوم راست، حرف کلی میزنیم. آزادی و برابری هنوز مطالبه است و تمام ابزار کار نیست. طرحی را نیاز داریم، که فوری ما را به بازیگر فعال سرنگون کننده جمهوری اسلامی تبدیل کند.

نتیجه میگیرم: ما به طرف یک دوره پرتنش و پر تحول میرویم. اگر شرایط به طرف بی ثباتی می رود، ما چگونه مهر خود را بر اوضاع میکوبیم؟ به سیرآن جهت میدهیم؟ انقلابی اش میکنیم؟ اگر میخواهیم عنصر رهبری کننده و موثر سرنگونی باشیم با کدام طرح و پرچم؟ و به قول منصور حکمت فقط با لیست کردن آروزهایمان نمیشود. ابزار و یا ابزارهای این کار چیست؟ اگر چنین

آلترناتیوی را شکل ندهیم، مردم پراگماتیست پشت فراندوم میروند. نمونه‌های متعدد آن را دیده‌ایم. همین نمونه آخر در اوکرایین را دیدیم.

پرچم سیاسی روشن: اولین قدم در این راه ارائه پرچم سیاسی روشن و قابل انتخاب، قابل پیوستن، پرچمی اجتماعی و سیاسی ونه صرفا سازمانی و حزبی است. بیانیه و سندی که سرنگونی جمهوری اسلامی را معنی کند. که حاوی چند مطالبه اصلی جنبش سرنگونی و فرموله کننده "نه" مردم علیه جمهوری اسلامی باشد. این بحث سلبی و نه مردم را از حالت بحث و تفسیر و "اعلام موضع" به پلاتفرم زمینی، مشخص و قابل فهم عمومی تبدیل کنیم. اگر از ما پرسیدند منظورتان از حرکت سلبی و نه مردم چیست، پرچمی را نشان دهیم که بطور کنکرت سرنگونی جمهوری اسلامی را معنی کند، پایان دادن به آپارتاید جنسی و تبعیض را نشان دهد، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم را معنی کند و تحقق آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی را و مطالبات فوری دیگر را معنی کرده باشد. پلاتفرمی لازم است درست نقطه مقابل طرح جریان راست که مردم را در مسیر بند و بست و فراندوم و در بهترین حالت کنار زدن نیم بند جمهوری اسلامی میاندازد، برعکس مردم را به طرف سرنگون کردن و قیام علیه کلیت جمهوری اسلامی و کل سیستم دولتی و نظامی و انتظامی آن سوق دهد. به علاوه فاکتور مهم تر این است که با سقوط جمهوری اسلامی، ابزار اجرا کننده فوری این پلاتفرم را مشخص کرده باشد. این ابزار چیزی نیست جز دولت. دولت تداوم بخش قیام، دولت قیام کنندگان، دولت به عنوان ابزار حفظ قدرت قیام کنندگان و نیرویی که قیام را رهبری کرده است. دولتی با دستور کار سیاسی مشخص و موقت و به همین اعتبار آن را دولت موقت میگویند. رساله "دولت در دوره های انقلابی" منصور حکمت این مساله را به روشنی توضیح داده است. در مورد روند اوضاع سیاسی کنونی، منصور حکمت، در سال ۲۰۰۰ در مصاحبه با رادیو میبیدی به روشنی به موقت بودن دولت بلاواسطه بعد از سرنگونی مجددا تاکید کرده است. در طرحی که به آن اشاره دارم، دولت مسئله مهمی است. انصافا هم باید اذعان کرد که از مدتها قبل کورش مدرسی صاحب این بحث بوده است و قاعدتا در بحث امروز خودش به جوانب مختلف آن میپردازد. در نتیجه ارائه یک پرچم سیاسی روشن به جنبش سرنگونی، درست همانند پلاتفرم نان و صلح بلشویکها میتواند ابزار موثر دخالت گری و نیرو جمع کردن جنبش ما باشد و این مسیری است که حزب ما را به نیروی رهبر جنبش انقلابی مردم تبدیل میکند. چنین موقعیتی تخته پرش فوری ما برای تحقق جمهوری سوسیالیستی است.

نقشه عمل مرحله بندی شده

برافراشتن پرچم سیاسی که از آن صحبت شد، بسیار مهم است. آنوقت حزب با داشتن یک نقشه فکر شده و بسیار شفاف و روشن، لازمست مراحل کار خود را بشناسد. در سمینار آوریل سال گذشته (۲۰۰۴) هم گفتم، ضرورت مرحله بندی کردن دوره‌های کار ما از اینجا ناشی میشود، که ما مسیر

مستقیم و یکنواختی را طی نمی‌کنیم. لازمست اولویتهای امروز و فردای خود را بشناسیم. بر این اساس سه مرحله از کار را قابل تشخیص میدانم. با توجه به محدودیت وقت سعی میکنم خیلی مختصر به اولویتهای هر دوره اشاره کنم. توضیحات بیشتر را به نوبتهای بعدی در جلسه موكول میکنم.

مرحله اول: تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت

این دوره و تبدیل شدن به نیرویی که موقعیت تعیین کننده در جابجایی قدرت داشته باشد، زیر بنای مراحل بعدی کار ما و حتی تعیین کننده موقعیت ما در مراحل دیگر هم هست. باید فی‌الحال بازیگر صحنه بود، تا بتوان از پیشروی و مراحل بعدی کار صحبت کرد. در غیر اینصورت مراحل دیگر کار و وظایف مطرح نخواهد بود. محورهای اولویت دار کار در ایندوره عبارتند از:

- ۱- ارائه بیانیه و پلتفرم سرنگونی در جهت تامین پرچم سیاسی و رهبری جنبش سرنگونی
- ۲- تامین رهبری سراسری و محلی مبارزات جاری و جنبش اعتراضی، عروج رهبران درگیر در مبارزات اجتماعی.
- ۳- ساختن حزب در شهرهای ایران. شکل دادن به شبکه‌های مبارزاتی از پایین در محله، شهر، کارخانه و کلا محیط کار و زیست مردم. شبکه‌هایی که اشکال مختلف و متنوع مبارزات مردم را به هم ببافد در واقع پایه قدرت حزب ما هستند.
- ۴- کنترل محلات: خارج کردن نقشه مند محلات مختلف در شهرها از دایره اعمال قوانین و کنترل جمهوری اسلامی
- ۵- سازماندهی توده‌ای: بنا به شرایط کنونی ایجاد سازمانهای توده‌ای در دستور قرار میگیرد. ما مبتکر جنبش مجمع عمومی و شورایی خواهیم بود. اما از ایجاد کانونها و نهادها و اتحادیه در رشته‌ها و بخشهای دیگر که ضرورت داشته باشد، استقبال میکنیم و مبتکر آن خواهیم بود.
- ۶- قدرت نظامی: تدارک تسلیح مردم و ایجاد پایه‌های سازمان نظامی در شهرها بسیار مهم است.

مرحله دوم: تغییر تناسب قوا، قدرت دوگانه:

سقوط جمهوری اسلامی زیر فشار و اعتراض از پایین خلق‌الساعه و یک روزه اتفاق نمی‌افتد. قبل از سقوط نهایی تناسب قوای بین مردم و جمهوری اسلامی تغییراتی را از خود نشان میدهد. حالت و وضعیتی قابل تصور است که تحت آن شرایط هنوز جمهوری اسلامی سرکار است اما کنترل لازم را بر اوضاع ندارد. حالتهای مختلفی از ابراز قدرت مردم در شهرها و مناطق مختلف خود را نشان میدهد. وجه مشترک این حالات شکسته شدن قدرت یگانه دولتی است. ظاهرا دم و دستگاه دولتی

سرکارند، اما خیلی وقتها و خیلی جاها دیگر کاری از دستشان برنمیآید. محلاتی در کنترل جوانان و مردم قرار میگیرد. از غروب در سطح محله و شهر نیروی انتظامی و نظامی حضور چندانی نمیتوانند داشته باشند. در لاک دفاعی قرار میگیرند و دیگر قدرت بگیر و ببند ندارند. گشایش بیشتری به نفع مردم در فضای سیاسی بوجود میآید. در چنان حالتی در تهران و بعضی شهرهای بزرگ و مشخصا در شهرهای کردستان به طور دوفاکتو قدرت دوگانه را میشود احساس کرد. پراتیک ما هم در ایجاد این شرایط و هم در منطبق شدن با این شرایط و جواب دادن به نیازهای ایندوره مهم است. در این رابطه به چند محور زیر باید توجه کرد.

- سیاست کنترل محلات را گسترش داد و آن را توده ای تر و اجتماعی تر پراتیک کرد. فضا را هرچه بیشتر از دست نیروهای رژیم و دم و دستگاهش در آورد.

- در این موقعیت کار علنی، تشکلهای توده‌ای بخشهای مختلف مردم، نهادهای اجتماعی و گسترش سازمانیابی توده ای ابعاد سراسری و جدیدی به خود میگیرد. سازماندهی مجامع عمومی و شورا وسیعا باید دامن زد. طرحهای سراسری چنین سازمانیابی را باید ارائه و پیگیری کرد.

فعالیت نیمه علنی احزاب سیاسی اپوزیسیون از چپ و راست تحرک کاملا جدیدی به خود میگیرد. کادرها و حتی اعضای از رهبریشان در دسترس قرار میگیرند. به نام احزاب فراخوان داده میشود و جواب میگیرد. حزب ما هم باید حضور موثر خود را نشان دهد. در آن شرایط استقرار کادر شناخته شده و اعضای رهبری را باید تامین کرد. چارچوب وظایف و دامنه عمل آنها باید روشن باشد. به نظرم باید سازماندهی متمرکزی داشت و در این موقعیت کمیته‌های حزبی را در محله و سطح شهر بوجود آورد. گسترش فعالیت اجتماعی را در دستور گذاشت. طبعا هنوز شرایط طوری نیست که احتیاط را کنار گذاشت. دقیقا باید ملزومات امنیتی فعالیت آن دوره را تشخیص داد و رعایت کرد.

- جنبش کارگری در این دوره وسیعا پا به عرصه سیاست میگذارد. ناظر شدن افق و سیاست رادیکال، تبدیل شدن حزب حکمتیست به بخش لاینفک جنبش رادیکال و سوسیالیست کارگری، جاری شدن سازمانیابی مجامع عمومی و شورایی و نمایندگی شدن ادعای این طبقه در عرصه قدرت، دقیقا به کارکرد کمونیستها و پراتیک حکمتیستها گره خورده است. حزب باید بتواند جنبش رادیکال کارگری را نمایندگی کند.

- در تناسب قوای قابل تصور آن دوره، موقعیت کردستان تعیین کننده است. خیلی جاها و شهرها میتواند از کنترل رژیم خارج شوند. اگر درست کار کنیم و قدرت اجتماعی کمونیسم را کانالیزه کنیم، میتوان در سنج و شهرهای دیگری دم و دستگاه نظامی و انتظامی و اداری آن را برچید و اداره امور را به دست گرفت.

و نهایتاً این دوره دوفاکتوی قدرت بین مردم و رژیم زیاد طول نمیکشد، تا آنجا به ما و جنبش انقلابی مربوط است، باید ملزومات یک قیام پیروزمند برای سرنگونی عملی جمهوری اسلامی را مهیا کرد. مسئله مهم این نکته است که حزب و رهبری آن بتواند موقعیتی را فراهم کند که نیروی سازمانده قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی باشد.

مرحله سوم: قیام و سقوط نهایی جمهوری اسلامی

در این مرحله سقوط جمهوری اسلامی بنا به فاکتورهای متعدد و عینی و علنی در چشم‌انداز فوری است. یک شاخص آن تحرک بورژوازی بین‌المللی و محلی و بند و بستهای آنها علیه مردم و مبارزات آنها است. حضور ما و اتکا به قدرت مردم میتواند تنها ضامن خنثی کردن این توطئه‌ها باشد. یک نکته را همینجا تاکید کنم. رژیم اسلامی و انواع دارودسته‌های مسلح اسلامی وابسته به آن تنها با تظاهرات، قدرت را رها نمی‌کنند. در نتیجه مردم را در جهت اقدام نهایی، قیام و اقدام مسلحانه برای برچیدن جمهوری اسلامی باید هدایت و رهبری کرد و فکر میکنم سیر تحولات چنین چیزی را ایجاد میکند. اینجا تشخیص بموقع ما و آمادگی رهبری برای سازماندهی قیام و برچیدن جمهوری اسلامی، حساسترین مقطع کار ما و ضامن قدرت‌گیری حزب ما در صحنه سیاست است. رهبری ما به عنوان ستاد انقلاب و قیام باید آمادگی این کار را داشته باشد و نیروی مبتکر و سازماندهنده قیام و پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، نیروی اول کسب قدرت و تشکیل دولت باشد.

- مسئله کلیدی ایندوره تشکیل دولت است. ما پای تشکیل دولت هستیم. برای ما دولت، تداوم قیام مردم و ابزار اعلام پیروزی قیام مردم است. ابزار مهم حفظ قدرت است. ما که به قیام و گرفتن قدرت فکر کرده‌ایم، باید به سازمان قدرت هم فکر کنیم. این چیزی نیست جز تشکیل دولت. نمی‌توانیم این پروسه را نیمه کاره رها کنیم. تضمین تحقق قدرت مردم، تشکیل دولت توسط حزب حکمتیست است. دولت سربرآورده از قیام و مبارزه‌ای که جمهوری اسلامی را در هم کوبیده است، دولتی است که در وهله اول برای تثبیت قدرت سیاسی جدید می‌جنگد. دستور کار موقت سیاسی دارد و به این اعتبار دولت موقت است. هنوز ایجاد تحول اقتصادی به نسبت سیاست و اقدامات سیاسی جایگاه فرعی‌تری در وظایف چنین دولتی دارد. گفتم چارچوب دیدگاه ما را در برخورد به این مسئله رساله مهم "دولت در دوره‌های انقلابی" منصور حکمت تعیین کرده است.

- دولت جدید بیدرنگ حقوق جهانشمول انسان را به عنوان قوانین لازم‌الاجرا اعلام میکند. برنامه یک دنیای بهتر را به عنوان منشور رهایی قطعی انسان اعلام میکند. در حوزه اقتصاد در وهله اول آن اقدامات رفاهی را که منصور حکمت در "کمونیسم آیا پیروز میشود" به آن اشاره کرده است. به مورد اجرا درمیآورد (طب، ترانسپورت، مسکن و آموزش و پرورش مجانی، بیمه بیکاری مکفی و تامین

معیشت همگانی با استاندارد یکسان). تلاش ما اینست دولتی را که اعلام کرده ایم، سریعاً و بلاواسطه به قدرت شورایی مردم متکی کنیم.

- اهرمها و ابزارهای مهم تحقق کار ما

در بخش پایانی می‌خواهم بر اهرمها و ابزارهای کلیدی که ضامن پیشبرد این سیاستها و تحقق نقشه ماست، به اختصار تاکید داشته باشم.

الف - رهبری سیاسی:

کلید این ماجرا تامین رهبری سیاسی جنبش سرنگونی و انقلابی مردم است. در طول این بحث و مباحث دیگر این سمینار به این پرداخته میشود. اینجا می‌خواهم بر جنبه‌هایی از کاراکتر سیاسی و اجتماعی لازمه یک رهبری سیاسی تاکید کنم.

- پایان دادن به جونیوریسم مزمین و بازمانده از سنت چپ، پایان دادن به دست کم گرفتن جنبش خود و خود را شریک کوچکتر و درجه دوم دیدن در جامعه و قدهلم کردن به عنوان رهبری رادیکال جنبش اعتراضی و ایجاد ملزومات اعمال رهبری جامعه.

- رهبری منسجم و متمرکز و آگاه به نقش و کار خود.

- ابراز وجود اجتماعی رهبری. فراتر رفتن از رهبری سازمانی و ایفای نقش به عنوان سخنگویان و رهبران حق طلب در گیر در مبارزات اجتماعی.

- رهبری در دسترس. رهبری باید در دسترس جنبش و مبارزه‌ای باشد که آن را هدایت میکند. داشتن چنین خصلتی و تامین ملزومات چنین شیوه رهبری بسیار حیاتی است.

ب- ابزارهای دسترسی:

در دنیای امروز بدون ابزارهای موثر دسترسی پیشرفت کار ممکن نیست. رادیو و تلویزیون، سایت جذاب و پربیننده، نشریات تیزبین و راهگشا و دیگر ابتکارات مدرن و امروزی از ابزارهای مهم اینکار هستند.

ج: سازمان قدرت اجتماعی

ساختن پایه‌های قدرت در محلات، شهرها و محیط کار و زندگی کارگران و مردم، از ابزارهای حیاتی حزب مدعی قدرت است. شبکه‌های حزب ما در محله و محیط کار و زندگی مردم، قاعدتا باید ستون فقرات پایه‌های قدرت مردم و حزب ما از پایین باشند. پایه قدرت از پایین را باید ساخت.

د- عرصه خارج و فعالیت بین‌المللی:

جنبش و حزب ما در این رابطه دیدگاه شفاف و روشنی دارد. ابراز وجود به عنوان جنبش و حزب قدرتمند در عرصه جهانی و ایجاد همبستگی با جنبشها و سازمانهای مترقی و کسب حمایت بین‌المللی یک ابزار مهم تثبیت پیروزی و پیشروی ما در داخل و در خارج است.

ه- کمونیسم کارگری قدرتمند در کردستان:

موقعیت قدرتمند اجتماعی جنبش و حزب ما در کردستان و حضور طیف وسیع و موثر رهبران و فعالین کمونیست سه دهه اخیر و نسل جدید کمونیست این جامعه در صفوف حزب ما اهرم بسیار مهم پیشروی ما نه تنها در سطح کردستان، بلکه اهرم مهم تعیین تکلیف جابجایی قدرت در سطح ایران است. این پتانسیل و انرژی را باید متوجه بود و سازمان داد.

و- کمونیسم کارگری در عراق: در سناریوی سیاه حاکم در عراق تنها روزنه امید، سیاست و پراتیک حزب کمونیست کارگری عراق است. تغییر و تحولات در جامعه ایران و عراق بسیار بر همدیگر تاثیرگذارند. هر درجه پیشروی ما در عراق، مستقیماً در ایران بازتاب دارد. این همسرنوشتی عملی را باید کانالیزه و سازمان داد. این لازمه پیشروی جنبش ما هم در ایران و هم در عراق است.